

الخلاصة بالنسبة للرؤى: چكیده مسئله رؤیا

الرؤى دليل تشخيص مصداق خليفة الله، والدليل القرآني القائم هو أنّ الرؤى الصادقة هي وحي ونص من الله عند خلقه، يعرفهم به على خليفته في أرضه. وهي باعتبارها وحيًا إلهيًا؛ فهي دليل إنّ تحققت فيها الشروط التي تجعلها دليلاً تشخيصياً لخليفة الله، وهي:

١. رؤياها دليلى برای تشخيص مصداق خليفه خدا هستند و دليل قرآنى استوار اين مطلب، آن است که رؤياهاى صادقہ همان وحي و نصّ الہى برای خلق هستند که به وسيله آنها خليفه خود را به مردم معرفی می کند و از آن جهت که اين رؤيا وحي الہى محسوب می شود، دليل خلافت شخص هستند؛ البته در صورتی که شرایط اصلی آن که موجب می شود دليل تشخيص خليفه خدا باشد محقق گردند. آن شرایط عبارتند از:

كونها مطابقة للنص الإلهي التشخيصي الصادر من خليفة الله السابق، فلا قيمة لرؤى مدّعاة لشخص غير منصوص عليه بعد آدم (عليه السلام)، ولا داعي للنظر فيها أصلاً؛ لأنه بعد آدم (عليه السلام) أصبح الخليفة ينص على وصيه أو أوصيائه من بعده.

الف. چون با نصّ الہى تشخيصی که از خليفه قبلی خدا صادر شده مطابقت دارد، رؤياهاى ادعايی هر شخصی بعد از آدم (ع) که نص و وصيت نداشته باشد هيچ ارزشی ندارد و اصلاً نیازی به بررسی آن رؤياها نیست چون بعد از آدم (ع) هر خليفه‌ای بر وصی یا اوصیای بعدی خود نصّ و وصيت می کرده است.

تواترها عند أناس يمتنع تواطؤهم على الكذب.

ب. تواتر آن رؤياها نزد مردمی که تباہی آنها بر دروغگویی محال باشد.

توافر الرؤیا علی ما يمنع كونها من الشيطان؛ كوجود معصوم أو قرآن أو إخبار غیبي.

ج. در بر گرفتن رؤیا بر آن چه که شیطانی بودن آن را نفی کند، مثل وجود معصوم یا قرآن یا اخبار غیبی.

محكمة المعنى بمجملها في التنصيص على شخص بعينه.

د. به طور کلی در نص کردن بر شخص معینی، محکم و استوار باشد.

لا حجية للرؤى في مقابل النص، فمع وجود النص - كما هو الحال من بعد آدم إلى أن تقوم الساعة - فالرؤى تكون تابعة له، وكل أحلام تخرج عن نص الخليفة السابق فهي أما هوى نفس أو من الشيطان أو أكاذيب يؤلفها أصحابها. فبعد آدم لا بد أن يكون مع الخليفة نص من خليفة سابق، فإن لم يكن حاملاً لهذا النص ستكون الأحلام التي يدّعيها أصحابها مجرد أوهام نفسية أو وحي من شياطينهم، والرؤى المدّعاة في الكذابين فاقد الدليل الشرعي هي مجرد أكاذيب تواطأ عليها كذابون لتأييد مذهبهم ودينهم المنحرف.

۲. برای رؤیاهای در مقابل نص، هیچ حجیتی نیست، چون با وجود نص

-همچنان که از بعد آدم (ع) تا قیامت همواره چنین است- رؤیاهای همیشه تابع آن

نصوص هستند و هر رؤیایی که از نص خلیفه گذشته بیرون باشد، یا تخیلات و

هواهای نفسانی است یا از ناحیه شیطان است یا دروغهایی است که صاحب آن

گردآوری می کند و اصلاً خوابی ندیده است. بعد از آدم (ع) همیشه همراه هر

خلیفه ای باید نص و وصیتی از خلیفه گذشته باشد و اگر دارای چنین نصی نبود،

رؤیاهایی که صاحبانش مدعی دیدن آنها هستند، صرفاً تخیلات و اوهام نفسانی

یا وحي از ناحیه شیاطین آنهاست و خوابهایی که ادعا می شود درباره کذابینی

که فاقد دلیل شرعی دیده شده، تنها دروغ‌هایی هستند که عده‌ای دروغگو برای تأیید مذهب و دین انحرافی خود بر آن تبنی کرده‌اند.

لا حجیة للرؤیا فی نفي خلافة الله فی أرضه عمّن ثبتت حجیته بالدلیل القطعی، وهو النص الإلهی الواصل من خلیفة الله المباشرة أو غیر المباشرة علی تفصیل سیاتی.

۳. رؤیا در نفي خلافت الهی کسی که حجت بودن او با دلیل قطعی؛ یعنی نص الهی رسیده از خلیفه قبلی به شکل مستقیم یا غیر مستقیم که توضیحش خواهد آمد ثابت شده، هیچ حجیتی ندارد.

لا حجیة للرؤیا فی دین الله عقیده و تشریحاً، غیر ما أثبتته النص (القرآن والروایات)، وهو ما بیناه من تشخیص مصداق خلیفة الله فی أرضه. فلا قیمة شرعیة للرؤی المدعاة فی تأیید ادعاء أو اعتقاد غیر مبني علی الدلیل، مثل عقیده تقلید غیر المعصوم، و خلافة الرسول بالشوری، أو حجیة لشخص ما غیر خلیفة الله وما شابه من عقائد منحرفة لم یقم علیها معتقدوها دلیلاً شرعیاً، ولا حتی عقلیاً تماماً یمكن الركون إلیه.

۴. رؤیا در دین خدا، اعم از عقاید و احکام حجیتی ندارد، مگر در موردی که نص (قرآن و روایات) آن را اثبات کند و آن مورد خاصی که رؤیا حجیت دارد (همچنان که بیان کردیم) در مسئله تشخیص مصداق خلیفه خدا در زمین است؛ پس رؤیاهای ادعایی در تأیید هر ادعا یا اعتقاد غیر مبتنی بر دلیل، هیچ ارزش شرعی ندارد، مثل عقیده تقلید از غیر معصوم و خلافت رسول الله (ص) با شوری یا حجیت فلانی که خلیفه خدا نیست؛ و عقاید انحرافی مشابه که اصحاب آن عقاید هیچ دلیل شرعی یا حتی دلیل عقلی قابل اعتمادی برای اثبات آن‌ها اقامه نکرده‌اند.

